



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

به مناسبت بحث تربیت اجتماعی به قواعدی پرداختیم که در حوزه تربیت اجتماعی مصداق و جایگاه دارد و به عنوان قواعد عامه‌ای است که در مواضع مختلف از بحث‌های تربیتی و تعلیم و تربیت و گاهی فراتر از تعلیم و تربیت استفاده می‌شود. ما این قواعد را در موارد مختلف با زاویه‌های دینی متفاوت و مختلف مورد بحث قرار می‌دهیم.

تقسیم قواعد ناظر به حوزه‌های اجتماعی

قواعد عامه‌ای که بیشتر در حوزه فقه اجتماعی به معنای عام به کار می‌رود، مورد بررسی قرار گرفت، یعنی قواعدی که در نظامات اجتماعی قابل استفاده است؛ که این موارد را می‌توان از یک نگاه به چند دسته تقسیم کرد:

۱. قواعدی که اعم از حوزه تربیت هستند

قواعدی که در حوزه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی در ابعاد مختلف تربیت و غیر تربیت کاربرد دارند، به عنوان مثال این موارد از همین قواعد عمومی است که در روابط اجتماعی و فراتر از باب تعلیم و تربیت جریان دارد، مثل احسان و بر.

۱. قاعده احسان

اصل بر و نیکی قاعده‌ای بسیار مهمی است، -که راجع به آن ما بحث کردیم. احسان مفهوم عامی دارد و حدود ۲۰ الی ۳۰ عنوان دیگر ذیل آن قرار می‌گیرد و شامل یک منظومه می‌شود. در باب احسان واژگانی داریم که به طور عام مفهوم نیکی به غیر و احسان را افاده می‌کند، مثل واژه احسان، اکرام، نصح، اهتمام به امور مسلمین و...؛ و ذیل احسان واژه‌های خاصی قرار دارد. مثلاً: اطعام، اسکان، تزویج، قرض، انفاق، اصلاح الطريق که همه این‌ها انواع و اقسام خاصی از مطلق احسان است که در اینجا آمده است. این یک قاعده عامه است که «استحباب الاحسان الی الغير و فعل المعروف بالنسب الی الغير» که یک قاعده اجتماعی است و در ابواب مختلف اعم از تربیت نیز جاری می‌شود و یک



قاعده عامی است که انواع و اقسام احسان را شامل می‌شود و ذیل آن حدود ده مورد قاعده خاص وجود دارد؛ مانند اطعام الغیر، تزویج الغیر و امثال این‌ها که کمک‌های ویژه را بیان می‌کند ولی اصل این احسان که از کسی نیکی به دیگری برسد، این یک قاعده عام است و مجموعه این تعالیم یک منظومه است که عام‌ترین محور، همان احسان و بر است؛ و سایر مفاهیم از حیث محسن و محسن علیه و نوع احسان، نسبت به این قاعده عامه خاص است و ذیل آن قرار می‌گیرد. احسان یک عنوان انتزاعی عام است و این مصداق آن می‌شود. در اینجا دلیل دارد، یعنی اگر دلیل عام نبود در اینجا دلیل دارد که اطعام دیگران مستحب است.

این قاعده فراتر از بحث تعلیم و تربیت است، آموزش دادن احسان است، هدایت کردن نیز احسان است؛ و اطعام و تأمین مسکن و زندگی نیز احسان است چون احسان اعم از مادی و معنوی است. این یک قاعده استحبابی عام است و ذیل آن قواعد و مصادیق فراوانی وجود دارد که به‌طور خاص برای بعضی از آن مصادیق دلیل داریم.

۲. قاعده دفع ضرر از دیگران

قاعده دفع الضرر از غیرممکن است به نحوی مصداقی از احسان باشد. ولی به‌طور مستقل یک قاعده است که جای بحث بیشتری دارد.

۳. قاعده تسنن سنن حسنه

قاعده دیگر قاعده تسنن سنن حسنه است، پایه‌ریزی کارهای نیک، شیوه‌ها و سنت‌های اجتماعی و عمومی که این در روایات خیلی مورد تأکید است - که به این مورد سابقاً به نحو مستوفی پرداختیم. ادله متقن و معتبری هم برای آن وجود دارد که در وسائل در ابواب فعل معروف آمده است و در اواخر کتاب امر به معروف و نهی از منکر در ابواب فعل المعروف، بابی به نام تسنن سنن حسنه است که این بحث در آنجا آمده است. کسی سبک‌هایی را در زندگی فردی و اجتماعی و عمومی پایه‌ریزی کند و کارهایی را راه بیندازد که خوب و نیک است؛ که البته این تسنن سنن حسنه ناظر به سرمنشأ بودن است؛ یعنی انسان در جا انداختن سبکی که نیکو است پیش‌قدم و پیش‌آهنگ باشد، مثلاً: نماز جماعت صبح و یا مسجد سازی را رواج دهد. تسنن سنن حسنه بسیار قاعده مهمی است که در اینجا ذکر شده است بیشتر این موارد استحبابی است البته بعضی هم الزامی می‌باشد، مانند حفظ نظام. این هم از قواعد عامه‌ای است که هم در تعلیم و



تربیت است و هم در غیر تعلیم و تربیت بکار می‌رود. در اینجا منظور از قواعد فقهیه معنای اعم آن مراد می‌باشد و هنگامی که قواعد فقهیه گفته می‌شود، مراد اعم از واجبات و مستحبات است.

۴. قاعده حفظ عزت اسلامی

قاعده دیگر حفظ عزت اسلامی و دفع ذلت از مسلمان‌ها و جامعه اسلامی قاعده بسیار مهم فقهی است. چنانچه آیاتی مانند «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۸) و ادله دیگر دلالت دارند بر اینکه باید این عزت را حفظ و سیانت کرد و از خواری آن جلوگیری نمود.

اگر همه این قواعد جمع شوند، یک پروژه بسیار مهمی می‌شود، یعنی در حوزه اسلامی سازی علوم انسانی و روابط اجتماعی راهنمای خوبی می‌شود و در بخش‌های مختلف سایه می‌افکند که بخشی از این‌ها الزامی و بعضی هم غیرالزامی است.

مثلاً مراتبی است که عدم رعایت آن‌ها مستلزم ذلت است، در جایی که ذلت باشد حکم الزامی است و باید ذلت را از جامعه اسلامی دفع کرد. در حدی که مقابل ذلت است، الزامی است. ولی در حد و درجات که ذلتی ندارد، انجام امور مزبور استحبابی می‌شود؛ مانند اینکه در شاخص‌های توسعه و ... جامعه به حدی می‌رسد که موجب ذلت است، مثلاً در دنیا بگویند که جامعه اسلامی در این شاخص آخر است که این امر ذلت برای جامعه اسلامی است. ولی عزت می‌تواند درجات عالی‌ای داشته باشد که حتماً مستحسن و مرغبیه است و لذا دو قاعده است و باید به هر دو توجه شود. قاعده نفی سبیل هم ذیل قاعده در ذلت می‌گنجد: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) این قاعده در فقه هم بحث شده است، نفی سبیل یعنی، نباید کاری کرد که کافر بر مسلم سلطه داشته باشد.

۵. قاعده استقلال مسلمین

قاعده استقلال اسلامی بسیار مهم است. استقلال شاید جدای از نفی سبیل نباشد و به نفی سبیل برمی‌گردد؛ یعنی ما باید ملاک را قاعده نفی سبیل قرار دهیم و قواعد دیگر را در ذیل آن قرار دهیم که یکی عزت است و یکی هم نفی سبیل که استقلال هم به همین دو برمی‌گردد. این مجموعه‌ای از قواعد فقه اجتماعی است که اعم از باب تعلیم و تربیت است. نصح مؤمن را ذیل قاعده احسان بررسی کردیم، زیرا نصح عملی، نوعی احسان است.



۶. دیگر قواعد

۷- قاعده اعانة بر بر و تقوا است - که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت.

۸- قاعده حفظ نظام

۹- قاعده اهتمام به امور مسلمین

۱۰- عدالت است، از عدالتی که حکم عقلی بر آن است تا عدالت اجتماعی و سیره عقلی که به طور مفصل بدان پرداختیم که این موارد هم از قواعد راهنمای رفتارهای اجتماعی است قواعد مختص به تعلیم و تربیت

بخش دوم از این قواعد، قواعد عامه‌ای است که در غیر عرصه‌های تعلیم و تربیت هم جریان ندارد؛ و لذا در این حد عموم ندارد، ولی قواعد عامه‌ای است که در حوزه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. بخش دوم را می‌شود به سه قسم تقسیم کرد، ولی برای تسهیل امر به دو نوع تقسیم می‌کنیم:

۱- یکی قواعد عامه‌ای که در حوزه تعلیم و آموزش است که -قبلاً از آن‌ها بحث کردیم- فهرست آن را بیان می‌کنیم که عبارت است از: ارشاد جاهل، نشر علم، حرمت کتمان علم و تعلیم ابواب هدایت است که این‌ها چند قاعده و عناوین عامه‌ای است که تنها در حوزه‌های مختلف تعلیمی جریان دارد.

البته قاعده عامه‌ای هم داریم که در هر چه غیر از تعلیم و تربیت باشد به کار می‌رود، در فهرست اول مجموعه قواعد حوزه روابط اجتماعی و فقه اجتماعی ذکر گردید. مراد از فقه اجتماعی همان معنای عام است که هم تعلیم و تربیت و هم اقتصاد و قلمروهای مختلف را شامل می‌شود. فهرست دوم ما قواعد عامه‌ای است که در حوزه تعلیم و تربیت است، منتها این قسم دوم را دو فهرست می‌کنیم: یک بخش در حوزه تعلیم است و یک بخش هم آن‌هایی است که اعم از تعلیم است، هم تعلیم و هم تربیت را در برمی‌گیرد. اموری که در فهرست اول عناوین عامه قرار دارد را در اینجا ذکر نمی‌کنیم، حتی اگر دلیل خاصی هم داشته باشیم، باز هم جدا نمی‌آوریم. چون یک قاعده بالاتری در آنجا وجود دارد که آن‌ها در ذیل آن تعریف شده‌اند.

۲- قواعدی که اعم از تربیت به معنای تعلیم است و لذا حوزه‌های مختلف تربیت را در برمی‌گیرد، ولی مربوط به حوزه تعلیم و تربیت است؛ که در این زمینه عناوینی ذکر کردیم که عبارت بودند از: هدایت، تبلیغ، دعوت، امرونی، تواضع، موعظه. این امور هم قواعد عامه و عناوین عامه‌ای هستند که می‌توانند در حوزه‌های مختلف



تربیت اعم از تعلیم یا فعالیت‌های غیر تعلیمی در نصیحت و موعظه و بازدارندگی در غالب امرونی و ... جریان پیدا کنند.

تقسیم قواعد فقهی از ساحت‌های مختلف

پس از این نگاه می‌توانیم قواعد فقهی را به قواعد عامی تقسیم کنیم که در حوزه‌های عبادی و معاملات و روابط اجتماعی و ... جاری است و قواعدی فقهی‌ای که در حوزه روابط اجتماعی و میان فردی به کار می‌آید و در حوزه نظامات اجتماعی قرار می‌گیرد که بر دو نوع است: بعضی عام است که هم قلمروهای اقتصادی و ... و هم تعلیم و تربیت را در برمی‌گیرد. قواعد حوزه تعلیم و تربیت را هم می‌توان به قواعد عامه‌ای که در همه ابعاد و ساحت‌های تعلیم و تربیت جریان و شیوع دارد تقسیم کرد و نوع دوم قواعدی است که بیشتر در حوزه تعلیم به معنای خاص جریان دارد. ممکن است نوع سوم هم داشته باشد، یعنی قواعدی که به‌طور خاص در حوزه تربیت است نه تعلیم. اگر ما قواعد و عناوین و بحث‌های عامه را منظم کنیم بخش زیادی از مسائل فقه اجتماعی به معنای عام و مسائل فقه تعلیم و تربیت را پوشش می‌دهیم به‌خصوص در مواردی که ادله خاصه نداریم که در خیلی از ساحت‌ها ادله خاصه نداشته و باید به‌وسیله همین عناوین عامه این موارد را هدایت کنیم.

پس سه نوع شد:

- ۱- قواعد عامه در همه ساحت‌ها،
- ۲- قواعد عامه در تعلیم،
- ۳- قواعد عامه در حوزه عمومی تربیت.

در ساحت‌های جدا از هم نیز گاهی قواعد خاص همان زمینه را داریم، مثلاً در ساحت تربیت خانوادگی یا تربیت عبادی یا تربیت حکومتی و ... ممکن است، در زمینه مربوطه قواعدی باشد - که سابق به آن‌ها پرداختیم. تا اینجا سلسله‌مراتب قواعد ذکر شد و غنای فقه در اینجا مشخص می‌شود. فقه در همه موارد در جزئیات وارد نشده است، ولی عناوین و قواعد عامه الزامی یا غیرالزامی داده است که این زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی را مدیریت می‌کند.



بررسی دو دیدگاه در باب تربیت اجتماعی

در باب تربیت اجتماعی دو نگاه وجود دارد:

۱- تربیت افراد بر اساس معیارهای اجتماعی، یعنی ضوابط و معیارهای اجتماعی را در دیگران ترسیم کنیم. کودکان، بزرگان و دیگران را متعهد به آداب و شرایط اجتماعی اسلام کنیم، این هم یک معنای تربیت است که خود یک ساحت است.

۲- تکالیفی که جامعه به عنوان یک نهاد در تربیت دارد؛ پس تربیت اجتماعی که می‌گوییم، یک مفهوم ساحتی و یک مفهوم نهادی دارد؛ و مفهوم ساحتی تربیت اجتماعی این است که ضوابط اجتماعی اسلام را ما رواج دهیم و دیگران را بر اساس آن تربیت کنیم؛ مانند اینکه تربیت عبادی و اعتقادی و اخلاقی داشتیم، یعنی ضوابط اخلاقی و عبادی و اعتقادی اسلام را رواج و آموزش دهیم و افراد را بر آن تربیت کنیم و تربیت اجتماعی به معنای نهادی یعنی اینکه جامعه در تربیت افراد چه مسئولیت‌هایی دارد؟ یعنی عموم آحاد و اعضای جامعه؛ نه از حیث اینکه حاکم است نه از حیث اینکه پدر و مادر و اهل است، بلکه از حیث اینکه عضوی از جامعه است.

عمومیت قواعد نسبت به افراد و ساحات مختلف

این قواعد در هر دو نوع از تربیت اجتماعی امکان جریان دارد. هم در تربیت اجتماعی به معنای ساحتی، اینکه می‌گوید: ارشاد جاهل کن، هدایت کن، دعوت کن، توأسی به حق کن و ... خیلی از این‌ها قواعد عامه است، چنان‌که می‌گوید اسلام گفته است که در روابط اجتماعی تکالیف الزامی وجود دارد، حقوق دیگران را باید رعایت کرد و قوانین را رعایت کرد. قوانین اجتماعی دیگری هم اسلام دارد که قوانین استحبابی است. مخاطب غالب ادله‌ای که بیان شد عامه مکلفین است، بعضی از این ادله دربردارنده قید علم است که در این صورت وظیفه اختصاص به عالم دارد و بعضی این قید و شرط وجوب را ندارد که در این صورت آحاد جامعه مکلف می‌شوند. بر اساس این قواعد شما افراد را نسبت به نماز و روزه ترغیب کنید و هدایت و ارشاد کنید و اگر ترک معروف می‌کنند امرونی کنید، عیناً همین قواعد در حوزه مسائل اجتماعی می‌آید و در آنجا هم اسلام قوانین و مقرراتی دارد و می‌گوید شما باید قیام به امر تربیت کنید. پس وظیفه تعلیم و تربیتی به معنای عام اختصاص به یک نهاد خاص



خانواده یا نهاد خاص حکومت ندارد، از حیث ساحتی هم اختصاص به ساحت عبادت یا اخلاق به معنای خاص یا تکالیف خاص ندارد، همه این معیارها و تکالیف در اسلام است.

معانی تربیت اجتماعی

درمجموع تربیت اجتماعی شامل دو معنا می‌باشد.

۱- معنای ساحتی که به معنای رواج اجتماعیات اسلام و به معنای نهادی به معنای انجام تکالیفی که نهاد جامعه و آحاد جامعه بر دوششان است، این‌ها قواعدی هستند که از حیث ساحتی شمول دارند، یعنی این قواعد می‌گوید: هدایت کن، تبلیغ کن، جلوی فساد را بگیر، امرونی کن و لذا شامل عبادیات و اجتماعیات اسلام می‌شود. بخشی از این قوانین و مقررات الزامی‌ای و بخشی رجحانی است.

۲- شمول از حیث نهادی که می‌گوید مخاطب قواعدی که گفتیم حکومت یا خانواده یا قشر خاصی نیست، بلکه مخاطب آحاد جامعه است؛ گاهی این تکالیف قید عالم دارد و گاهی این قید را ندارد و لذا همه مکلف به این هستند که تکالیف را انجام دهند؛ یعنی اگر علم هم ندارد، باید علم آن را به دست بیاورد. به عبارتی شرط وجوب نیست، شرط واجب است.

نحوه تعلق تکلیف به مکلفان

بعضی از این قواعد و تکالیف به نحو شرط وجوب برای عالمان است، یعنی اگر عالم باشد این تکلیف را دارد. بعضی هم اختصاص به عالم ندارد و لذا مکلف باید علم آن را پیدا کند. مثلاً امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به عالم دارد ولی حفظ نظام یا حفظ استقلال و دفع دشمن و ذلت این‌گونه نیست و اگر فرد علم هم نداشته باشد باید علم آن را کسب کند پس بسیاری از قواعد عامه‌ای که در چندطبقه قرار دادیم دارای شمول هستند و شامل تربیت اجتماعی به معنای موضوعات اجتماعی و احکام و تکالیف اجتماعی و ساحتی می‌شوند و علاوه بر این قواعد مزبور از حیث نهادی شمول دارند. در اینجا مراد تربیت نهادی اجتماعی است و اختصاص به یک گروه خاص یا مخاطب خاص ندارد و همه مکلفین مأمور به آن تکالیف هستند و حتی در جایی هم که علم دارد باز علم نهادی نیست. این هم یک مطلب مهمی است که در این موارد وجود دارد و از طرف دیگر در یک سطوحی این قواعد الزاماتی دارد که غالباً ناظر به احکام الزامی است که شرع دارد؛ اما در آنجایی که غیرالزامی باشد طبعاً الزامی در این‌ها نیست.



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۷۴۴